

# جنایت

## در نقطه کور



مهدی ابراهیمی روزنامه‌نگار

لایه لای درختان پارک و پشت شمشادها جسد پسر جوانی روی زمین افتاده بود. در گرمای تابستان و ساعت ۲ ظهر آنجا خلوت بود و تنها دو پسر جوان خیره به جسد در شوک بودند. سروان فروتن خیلی زود در صحنه قتل حاضر شد و خود را بالای سر جسد رساند، مقتول یک پسر ۱۹ ساله به نام منصور و بسیار شیک پوش بود طوری که با وجود خون آلود بودن لباس‌ها و سر و صورتش مشخص بود جوان آراسته‌ای بوده است.

جسد طاق باز روی زمین افتاده بود و اطراف آن خون زیادی پاشیده شده بود. چند جراحات روی شکم و سینه او نشان می‌داد که منصور یا ضربات چاقو کشته شده است. هیچ آثار تدافعی در دستان مقتول وجود نداشت به گونه‌ای که تصور می‌شد پسر جوان بشدت ترسیده و کاملاً تسلیم شده بود.

سروان فروتن به اطراف نگاهی کرد محل جنایت دقیقاً در میان درختان پربرگی رخ داده بود که حتی اگر روز شلونی بود و هیچ کس به آنجا نمی‌آمد نقطه کور به حساب می‌آمد و کسی از دور نمی‌توانست صحنه قتل را ببیند.

به نظر می‌رسید یک درگیری خیابانی بوده است، تحقیقات ابتدایی نشان می‌داد عاملان قتل ۵ پسر و لگد و دزد بوده‌اند و انگیزه‌شان سرعت گرفتن طلا و تلفن همراه منصور بوده است و چون او مقاومت کرده دست به قتل زده‌اند.

این ردپاها حتی تا سرمنشایی داشت. وقتی سروان فروتن شنید منصور به همراه دو تن از دوستانش بود بیشتر تعجب کرد که چرا آنها به داد دوست خود نرسیده بودند.

دو شاهد قتل در پارک، پسران ۱۸ ساله‌ای بودند که هر دو بنشند ترسیده بودند و لباس‌های هر دو آن‌ها خون‌آلود بود و گریه امانشان را بریده بود.

سروان فروتن ابتدا با هر دو آن‌ها ممدری کرد، بعد با این بهانه که یکی از آنها نیاز به شستن خون‌های روی دستش دارد از کریم خواست و او سعید را تنها بگذارد:

**چه اتفاقی افتاد؟**  
نمی‌دونم اون نامرده‌ها خیلی بی‌رحم بودند هیچ کس نم‌نمود به داد ما برسد فقط کتک می‌خوردیم.

**چند نفر بودند؟**  
پنج نفر، همه هیپکی بودند و ظاهرشون نشان می‌داد بچه شهرستان هستند و از مدت‌ها اینجا کمین کرده‌اند تا مردم را سرکسبه کنند.

**در پارک چه می‌کردید؟**  
من و کریم بچه یک محل هستیم و از بچگی با یکدیگر دوست بودیم در یک میهمانی با منصور آشنا شدیم، پسر خوبی بود اما پولدارتر از ما بود، باور کنید به خاطر ولخرجی‌هایش نبود که با او رفافت کردیم، اما بعد به این کار عادت کردیم و هر روز به همراه منصور به گردش می‌رفتیم.

**میتوانی چهره قاتلان را**  
بله، کاملاً ما چند دقیقه‌ای آنها را دیدیم، می‌توانم چهره‌شان را ترسیم کنم. مقداری ماجرا پیچیده بود رفتار پارک هم به ما موران کلانتری چیزهایی گفته بود که حرف‌های سعید را تأیید می‌کرد.

**سروان فروتن وقتی با حال ناخوش**  
کریم روبه‌رو شد از او خواست فردای آن روز وقتی مقداری یا چیزهایی که دیده کنار آمد و حالش خوب شد به اداره قتل پلیس آگاهی بیاید و به سؤالات او پاسخ دهد.

**آن روز سروان فروتن دلش به حال**  
منصور سوخت و احساس می‌کرد او به خاطر مقاومت در برابر زورگیرها به قتل رسیده است و سعی می‌کرد چیزهایی را که بتواند ردپایی از قاتلان به او بدهد در ذهن مرور کند.

**دو روز از این قتل گذشته بود.**  
سروان فروتن در حال ورق زدن پرونده باریک قتل منصور بود.



# داستان جنایی

### دادگاه خانواده

پرونده‌ای که باورش سخت است

## طلاق نوعروس و داماد فقط به خاطر کتک ۱۰۰ هزار تومانی

**ناهید پروری /** تازه دامادی که می‌خواست همسرش را با خریدن سوغات خوشحال کند، تصور نمی‌کرد هدیه دردرسازش در ابتدای زندگی، جزیره خوشبختی‌شان را ویران کند.

هزارگانه‌ی اختلافات کوچک و بچ‌در ابتدای زندگی مشترک، باعث مشکلات بزرگ می‌شود و زوج‌ها در همان ماه‌های نخست سر از دادگاه خانواده درمی‌آورند؛ زوجی خوشبخت که زمان وصلت، اقوام و آشنایان به آنها حسادت می‌ورزیدند. تازه‌داماد ۲ ماه پس از مراسم عروسی برای مأموریت اداری از تهران راهی خراسان شمالی شد. پس از چند روز وقتی مأموریتش پایان یافت، در مسیر بازگشت برای تازه‌عروسش کتک خشک سوغاتی گرفت و با شوق و ذوق خاصی شهرستان را ترک کرد و راهی خانه‌اش در تهران شد.

### طلاق به خاطر کتک

تازه‌داماد جوان وقتی به خانه رسید چمدانش را باز کرد و با خوشحالی سوغاتی را که گرفته بود تقدیم عروس خانم کرد، اما بخت چندان با این همسر مهربان یار نبود؛ چون وقتی خانمش سوغاتی را دید، بیشتر از اینکه خوشحال شود عصبانی شد؛ زن نمی‌توانست تحمل کند همسرش برای او کتک خشک هدیه خریده باشد. هدیه دردرساز مرد باعث بحث میان آنها شد.

مرد با حالت عصبانی به همسرش گفت: چرا روزهای قشنگ زندگی مان را برای یک سوغاتی به سیاهی می‌گشانی! فردای آن روز زن جوان به خاطر سوغاتی همسرش به دادگاه خانواده شماره یک شهید محلاتی مراجعه کرد و با ارائه دادخواستی خواهان جدایی از مهندس جوان شد.

این در حالی بود که تازه‌داماد از ماجرای دادخواست همسرش برای طلاق خبری نداشت. وقتی نامه احضاریه به دادگاه خانواده توسط پستیچی در اختیارش قرار گرفت، باور نداشت عروسش قصد جدایی از او را دارد.

این زوج جوان خیلی زود پای در دادگاه خانواده شهید محلاتی گذاشتند و پیش‌روی قاضی پرونده قرار گرفتند. مرد هنوز باور نداشت همسرش قصد دارد از وی طلاق بگیرد و در حالی که آشفتگی در چهره‌اش موج می‌زد، به قاضی پرونده گفت: من و همسر دو ماه پیش از ازدواج در دانشگاه با هم آشنا شدیم و حتی زمانی که خواستیم با یکدیگر ازدواج کنیم پیش مشاور رفتیم و هیچ مسأله و مشکلی برای زندگی عاشقانه‌مان وجود نداشت. نمی‌دانم با گذشت ۲ ماه زندگی در کنار همسر، چرا تصمیم به جدایی گرفته است!

زندگی مان خیلی خوب بود، احساس می‌کردیم خوشبختیم، اما همه چیز با برگشتن من از مأموریت کاری خراب شد. هنگام بازگشت از سفر برای مهربی کتک خشک خریدم و به خانه برگشتم، سوغاتی را به وی دادم که ای کاش این کار را نمی‌کردم. از آن روز به بعد یکبار رفتار مهربی عوض شد و با دعوا و بهانه مدام سر ناسازگاری گذاشت. مهربی حرف‌های پرویز را قطع کرد و گفت: اگر من را این‌طور شناختی اصلاً در تصمیم برای طلاق تردیدی ندارم. جناب قاضی، من فکر می‌کردم زندگی عاشقانه‌ای را شروع کردیم و هنگامی که همسر من مأموریت کاری برگردد برآیم هدیه باززنی می‌گیرد، اما پرویز خیلی خوب خودش را نشان داد. فکر می‌کنم بیشتر از ۱۰۰ هزار تومان برآیم هزینه نکرده باشد. آقای قاضی، ما هنوز ۲ ماه از ازدواج مان نگذشته است و من با کار همسر سنگ روی خج شدم.

پرویز در جواب گفت: من با تو احساس راحتی کردم و برایت این سوغاتی را گرفتم. مهربی جواب داد: من که از تو نخواستم برآیم زیورات گرانبها بگیرم، اما یک هدیه کوچک هم نگرفتی. حالا به من که رسید شد احساس راحتی! اصلاً به این نتیجه رسیدم که اشتباه کردم و در همین مدت از رفتارهای همسر خسته شدم. ای کاش به راحتی بله نمی‌گفتم و حالا حداقل در خانه پدرم اینگونه به من بی‌احترامی نمی‌شد. پرویز میبوت در مهربی نگاه کرد و گفت: برای یک سوغاتی داری کل عشق و زندگی مان را نابود می‌کنی؟! شاید پول نداشتیم که برایت کادوی بزرگ بگیرم. واقعاً اگر فکر می‌کنی عشق و علاقه ما در حد چند کادوی گرانیقیمت است و من نمی‌توانم نیابت را برآورده کنم، حرفی ندارم و با جدایی موافق هستم.

مهربی در این میان گفت: نمی‌خواستم کادوی میلیونگی بگیرم اما آن ۱۰۰ لایق ۱۰۰ هزار تومانم؛ واقعاً زندگی با تو نه ارزشی دارد و نه فایده‌ای و... در این لحظه قاضی حرف مهربی را قطع کرد و گفت: به اشتباه یا درست کار شما همسر یکدیگر هستید. سن شما هم زیاد نیست و در مجموع به ۴۵ سال هم نمی‌رسد.

خامی در کلام‌تان نمایان است. حالا دیگر نباید زندگی‌تان را خراب کنید. من فکر می‌کنم هر دو شما درگیر تصمیم احساسی شده‌اید و بدون فکر حرف می‌زنید. بهتر است به مشاوره بروید و پس از آن دوباره شما را می‌بینم.

این زوج پس از یک ماه دوباره نزد دادگاه خانواده رفتند، تازه‌عروس همچنان اصرار بر جدایی داشت و به قاضی پرونده گفت: مهره‌ام ۲۴ سکه طلای بهار آزادی است، همه را در قبال طلاق به همسر من می‌بخشم. مرد چون نیز وقتی فهمید همسرش برای گرفتن طلاق موافقت است، از قاضی خواست حکم جدایی آنها را صادر کند. قاضی پرونده هم وقتی دید آنها مصر هستند، حکم طلاق را صادر کرد.

### تک خبر

## سقوط مرگبار مجسمه سنگی روی سر کپارش ۱۱ ساله



مرگ کودک ۱۱ ساله در سقوط مجسمه‌ای داخل پارک حادثه مرگباری را رقم زد. شامگاه دوشنبه ۱۵ خرداد در یکی از بوستان‌های شهر اراک، کودکی به علت سقوط مجسمه مقابل چشمان مادرش جان خود را از دست داد. کپارش ۱۱ ساله که همراه خانواده برای تفریح و گردش به بوستان شهدای گمنام اراک رفته بود، در ساعت ۲۳ و در حالی که مشغول بازی همراه تنها خواهرش بود، ناگهان به دلیل سقوط مجسمه نایاب واقع شده در پارک بر اثر اصابت مجسمه به سرش، جان خود را از دست داد. کودک حادثه دیده بلافاصله توسط اورژانس ۱۱۵ به بیمارستان منتقل شد اما متأسفانه به دلیل شدت جراحات، جان خود را از دست داد. پس از این حادثه تلخ علیرضا کریمی، شهردار اراک طی حکمی، رئیس سازمان پارک‌ها و فضای سبز شهراک را برکنار کرد.

هیچ خبری نبود، پدر منصور که یک سرمایه‌دار بود چندباری سراغ سروان فروتن آمده بود اما این بار اعلامیه و روی میز کار بود، برادر منصور با گریه گفت که پدرش سگتنه کرده است و درست روی قبر منصور این اتفاق افتاده است.

خیلی ناراحت کننده بود. سروان فروتن در حالی که تحت تأثیر قرار گرفته بود پرونده جنایت در پارک را از کمده برداشت، از برادر منصور خواست روی صندلی بنشیند و بعد شروع به خواندن گزارشات و بازجویی‌های پرونده کرد. هیچ جای ابهامی نبود. هنوز کل پرونده را ورق نزنده بود که احساس کرد چیزهایی نادیده گرفته شده است.

سروان در نظریه پزشکی قانونی متوجه شد ۵ ضربه چاقو به بدن مقتول اصابت کرده است که ۳ ضربه به شکم و ۲ ضربه به پشت کمر می‌زد که این با صحنه قتل درست از آب در نمی‌آمد.

نمایندگانی که در پارک قاتل یا قاتلان از پشت و جلو به مقتول حمله کرده‌اند در حالی که دو شاهد ادعا می‌کردند پسر از پشت مقتول را سینه‌بند بود و قاتل او روبه‌رو به منصور حمله می‌کرد و ضربه می‌زد که این با صحنه قتل درست از آب در نمی‌آمد.

نمایندگانی که در پارک قاتل یا قاتلان از پشت و جلو به مقتول حمله کرده‌اند در حالی که دو شاهد ادعا می‌کردند پسر از پشت مقتول را سینه‌بند بود و قاتل او روبه‌رو به منصور حمله می‌کرد و ضربه می‌زد که این با صحنه قتل درست از آب در نمی‌آمد.

نمایندگانی که در پارک قاتل یا قاتلان از پشت و جلو به مقتول حمله کرده‌اند در حالی که دو شاهد ادعا می‌کردند پسر از پشت مقتول را سینه‌بند بود و قاتل او روبه‌رو به منصور حمله می‌کرد و ضربه می‌زد که این با صحنه قتل درست از آب در نمی‌آمد.

نمایندگانی که در پارک قاتل یا قاتلان از پشت و جلو به مقتول حمله کرده‌اند در حالی که دو شاهد ادعا می‌کردند پسر از پشت مقتول را سینه‌بند بود و قاتل او روبه‌رو به منصور حمله می‌کرد و ضربه می‌زد که این با صحنه قتل درست از آب در نمی‌آمد.

نمایندگانی که در پارک قاتل یا قاتلان از پشت و جلو به مقتول حمله کرده‌اند در حالی که دو شاهد ادعا می‌کردند پسر از پشت مقتول را سینه‌بند بود و قاتل او روبه‌رو به منصور حمله می‌کرد و ضربه می‌زد که این با صحنه قتل درست از آب در نمی‌آمد.

نمایندگانی که در پارک قاتل یا قاتلان از پشت و جلو به مقتول حمله کرده‌اند در حالی که دو شاهد ادعا می‌کردند پسر از پشت مقتول را سینه‌بند بود و قاتل او روبه‌رو به منصور حمله می‌کرد و ضربه می‌زد که این با صحنه قتل درست از آب در نمی‌آمد.

نمایندگانی که در پارک قاتل یا قاتلان از پشت و جلو به مقتول حمله کرده‌اند در حالی که دو شاهد ادعا می‌کردند پسر از پشت مقتول را سینه‌بند بود و قاتل او روبه‌رو به منصور حمله می‌کرد و ضربه می‌زد که این با صحنه قتل درست از آب در نمی‌آمد.

نمایندگانی که در پارک قاتل یا قاتلان از پشت و جلو به مقتول حمله کرده‌اند در حالی که دو شاهد ادعا می‌کردند پسر از پشت مقتول را سینه‌بند بود و قاتل او روبه‌رو به منصور حمله می‌کرد و ضربه می‌زد که این با صحنه قتل درست از آب در نمی‌آمد.

نمایندگانی که در پارک قاتل یا قاتلان از پشت و جلو به مقتول حمله کرده‌اند در حالی که دو شاهد ادعا می‌کردند پسر از پشت مقتول را سینه‌بند بود و قاتل او روبه‌رو به منصور حمله می‌کرد و ضربه می‌زد که این با صحنه قتل درست از آب در نمی‌آمد.

نمایندگانی که در پارک قاتل یا قاتلان از پشت و جلو به مقتول حمله کرده‌اند در حالی که دو شاهد ادعا می‌کردند پسر از پشت مقتول را سینه‌بند بود و قاتل او روبه‌رو به منصور حمله می‌کرد و ضربه می‌زد که این با صحنه قتل درست از آب در نمی‌آمد.

نمایندگانی که در پارک قاتل یا قاتلان از پشت و جلو به مقتول حمله کرده‌اند در حالی که دو شاهد ادعا می‌کردند پسر از پشت مقتول را سینه‌بند بود و قاتل او روبه‌رو به منصور حمله می‌کرد و ضربه می‌زد که این با صحنه قتل درست از آب در نمی‌آمد.

نمایندگانی که در پارک قاتل یا قاتلان از پشت و جلو به مقتول حمله کرده‌اند در حالی که دو شاهد ادعا می‌کردند پسر از پشت مقتول را سینه‌بند بود و قاتل او روبه‌رو به منصور حمله می‌کرد و ضربه می‌زد که این با صحنه قتل درست از آب در نمی‌آمد.

نمایندگانی که در پارک قاتل یا قاتلان از پشت و جلو به مقتول حمله کرده‌اند در حالی که دو شاهد ادعا می‌کردند پسر از پشت مقتول را سینه‌بند بود و قاتل او روبه‌رو به منصور حمله می‌کرد و ضربه می‌زد که این با صحنه قتل درست از آب در نمی‌آمد.

نمایندگانی که در پارک قاتل یا قاتلان از پشت و جلو به مقتول حمله کرده‌اند در حالی که دو شاهد ادعا می‌کردند پسر از پشت مقتول را سینه‌بند بود و قاتل او روبه‌رو به منصور حمله می‌کرد و ضربه می‌زد که این با صحنه قتل درست از آب در نمی‌آمد.

نمایندگانی که در پارک قاتل یا قاتلان از پشت و جلو به مقتول حمله کرده‌اند در حالی که دو شاهد ادعا می‌کردند پسر از پشت مقتول را سینه‌بند بود و قاتل او روبه‌رو به منصور حمله می‌کرد و ضربه می‌زد که این با صحنه قتل درست از آب در نمی‌آمد.

نمایندگانی که در پارک قاتل یا قاتلان از پشت و جلو به مقتول حمله کرده‌اند در حالی که دو شاهد ادعا می‌کردند پسر از پشت مقتول را سینه‌بند بود و قاتل او روبه‌رو به منصور حمله می‌کرد و ضربه می‌زد که این با صحنه قتل درست از آب در نمی‌آمد.

نمایندگانی که در پارک قاتل یا قاتلان از پشت و جلو به مقتول حمله کرده‌اند در حالی که دو شاهد ادعا می‌کردند پسر از پشت مقتول را سینه‌بند بود و قاتل او روبه‌رو به منصور حمله می‌کرد و ضربه می‌زد که این با صحنه قتل درست از آب در نمی‌آمد.

نمایندگانی که در پارک قاتل یا قاتلان از پشت و جلو به مقتول حمله کرده‌اند در حالی که دو شاهد ادعا می‌کردند پسر از پشت مقتول را سینه‌بند بود و قاتل او روبه‌رو به منصور حمله می‌کرد و ضربه می‌زد که این با صحنه قتل درست از آب در نمی‌آمد.